

عن أي إيثار نتكلم؟!

از کدام ایثار سخن می‌گوییم؟!

أفراد الحيوانات ومنها الإنسان عادة يتصرفون بصورة أنانية، فلا يوجد في الطبيعة من يقدم الطعام لغيره أو يهتم بغيره دون ثمن، فالحيوانات على المستوى الفردي لا يطعم بعضها بعضاً ولا يهتم بعضها ببعض، وفي الطبيعة التصرفات الإيثارية الظاهرية قليلة نسبة إلى السلوك الأناني الفردي، فقد يقدم ذكر الطعام وبناء عش لأنثى لأنه يريد أن يمرر جيناته إلى جيل لاحق من خلال تلقيح بيوضها التي تستثمر الأنثى فيها غذاء الجنين عادة، والأهل قد يقدمون الطعام والحماية لأبنائهم ولكن هل هذا إيثار حقيقي؟! وإذا لم يكن حقيقياً فعن أي إيثار نتكلم عندما نريد إثبات خصوصية الإنسان بأنه كائن يمتلك الأخلاق وقاعدتها آلام الإيثار.

حيوانات كه انسان نیز از آنان محسوب می‌شود معمولاً بر اساس منیت و خودخواهی رفتار می‌کنند. در طبیعت کسی پیدا نمی‌شود که بدون هیچ چشم‌داشت و غرضی، به دیگری غذا بدهد یا مراقب احوال او باشد. حیوانات در سطح فردی به یکدیگر خوراک نمی‌خورانند و از هم مراقبت به عمل نمی‌آورند. در طبیعت، رفتارهای دگرخواهانه در قیاس با سلوک خودخواهانه اندک‌شمار است. جنس نر با این هدف برای جنس ماده غذا فراهم می‌کند و لانه می‌سازد، که می‌خواهد از طریق بارور کردن تخمکی که ماده غذای جنین را در آن قرار می‌دهد، ژنهای خود را به نسل بعد انتقال دهد. والدین نیز به فرزندان خود غذا می‌دهند و از آنها محافظت می‌کنند. ولی آیا این ایثار واقعی است؟! و اگر واقعی نباشد، هنگامی که ما به دنبال اثبات این ویژگی انسان هستیم که او موجودی است اخلاقمدار و اینکه او رنج ایثار را بر دوش می‌کشد، از کدام ایثار سخن می‌رانیم؟

نحن في الدين نتكلم عن الايثار بقدرٍ ما، عندما نطرح محاربة الأنا على مستوى المجتمع والمحيط الذي نعيش فيه، ولهذا فمن الضروري أن نميّز الإيثار الذي نقصده بصورة واضحة وجليّة لكي لا نسمح للمغرضين الذين يهدفون إلى تجهيل الناس بتمرير قانونهم المخادع الموحد الذي يستعملونه بأجمعهم سواء كانوا علماء دين أم ملحدين أم من اتخذ بين ذلك سبيلاً، هذا القانون - أو المغالطة - الذي يقول لك: انظر في يدي جوزة وهي مستديرة الشكل ثم يرفع لك في اليد الأخرى شيئاً آخر مستديراً ويقول لك: انظر إنها مستديرة إذن فهي جوزة.

در مقولات دینی هنگامی که مبارزه با خودخواهی در سطح جامعه و محیط زندگی مطرح می‌شود، کمابیش از ایثار سخن می‌گوییم. بنابراین ضروری است ایثاری را که مورد نظر ما است، به طور واضح و آشکار تبیین کنیم تا اجازه ندهیم غرضورزانی که به دنبال نادان نگاه داشتن مردم هستند، تکقاعدهء منحرف خود را به کرسی بنشانند؛ قاعدهای که آن را برای همه به کار می‌برند، چه مخاطبشان علمای دینی باشند، چه ملحدان و چه کسانی که نظر بینابینی دارند. این قاعده یا مغالطه می‌گوید: به گردوی کروی شکلی که در دست دارم نگاه کن. سپس دست دیگرش را که در آن چیز کروی شکلی گرفته است بلند می‌کند و به تو می‌گوید: ببین! این هم گرد است؛ بنابراین گردو است.

الإيثار عموماً كلنا نعرفه وهو في مقابل الأناية، والذي يمكن أن نعرفه على أنه تفضيل الآخر على النفس أو على آخر أقرب في سلوك معين.

به طور کلی همهء ما می‌دانیم ایثار چیست و می‌دانیم که در برابر خودخواهی قرار می‌گیرد؛ و نیز می‌دانیم که ایثار یعنی برتری دادن دیگری بر خود یا بر کس دیگری که از لحاظ نوعی رفتار خاص با ما قرابت دارد.

ولو نظرنا حولنا سنجد لدى بعض الحيوانات سلوكاً إيثارياً في بعض الأحيان، فممکن أن نشخص مثلاً سلوك الآباء والأمهات تجاه أبنائهم وسلوك عاملات النحل تجاه الملكة والعاملات الأخرى والخلية ككل، ولكن هل هذا سلوك إيثاري حقيقي أم أن ظاهره سلوك إيثاري أما حقيقته فهو سلوك أناني جيني؛ حيث إنه مبني على أنانية جينية ومحاباة الطبيعة وتفضيلها لبقاء الأجساد التي ضمت هذه الجينات التي تسبب هذا السلوك الإيثاري أي مداراة الأهل للأبناء وتوفير الطعام لهم وتضحية الشغالات لأجل حماية الخلية والملكة وأخواتها، فهذه الجينات كانت تحمل صفة النجاح للمرور والاستمرار والبقاء، فالحقيقة البايولوجية أن الأب والأم يدارون الأبناء؛ لأن هناك جينة في تركيبتهم الجينية تدفعهم لهذا (من خلال تأثيرها في بناء الجهاز العصبي أو الدماغ أو الغدد والهرمونات مثلاً)، وأن أحد أسباب نجاح تركيبتهم الجينية في الانتشار والبقاء هو وجود تلك الجينة التي تدفعهم لهذا السلوك الإيثاري.

اگر به پیرامون خود نگاه‌ی بیندازیم، می‌بینیم که برخی حیوانات بعضاً رفتارهای ایثارگرانه‌ی از خود نشان می‌دهند. مثلاً می‌توانیم نمود آن را در رفتار پدران و مادران در قبال فرزندان‌شان، رفتار زنبورهای کارگر در برابر ملکه و دیگر کارگران و نیز کل کندو مشاهده کنیم؛ ولی آیا این، ایثارگری واقعی است یا به ظاهر ایثار کردن و در واقع خودخواهی ژنتیکی می‌باشد؟! خاستگاه چنین رفتارهایی خودخواهی ژن‌ها، یا خویشاوندسالاری و یا تمایل به حفاظت کردن بدن‌های حامل این نوع ژن‌ها است که اینها چنین رفتارهای ایثارگرایی از خود بروز می‌دهند. به عبارت دیگر نرمش و مدارای والدین نسبت به فرزندان و غذا خوراندن به آنها و نیز فداکاری زنبورهای کارگر برای محافظت از کندو و ملکه و خواهران‌شان، بر اساس خودخواهی ژن‌هایی است که از ویژگی موفقیت در انتقال، استمرار و بقا برخوردارند. واقعیت بیولوژیکی آن است که پدر و مادر به این دلیل از فرزندان خود مراقبت می‌کنند که ژنی در ژنوم آنها، ایشان را به چنین رفتاری سوق می‌دهد مثلاً از

طريق تأثيري که بر ساخت سیستم عصبی، مغز، غدد و یا هورمون‌ها از خود بر جای می‌گذارد و یکی از دلایل موفقیت ژنوم آنها در انتشار و بقا، وجود این ژن است که ایشان را به آن رفتار ایثارگرایانه سوق می‌دهد.

أما كيف تنتفع تركيبة جينات الأهل من الأبناء في البقاء والاستمرار، فهذا يمكن تفسيره ببساطة حيث إن الأبناء يحملون جينات الأهل بنسبة معينة، فطفل الإنسان مثلاً يحمل نصف جينات أبيه ونصف جينات أمه.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید، این است که چگونه ژنوم والدین، در بقا و استمرار فرزندان بهره‌مند می‌گردد؟ پاسخ این سؤال را می‌توان به سادگی بیان کرد: زیرا فرزندان، حامل درصد معینی از ژن‌های والدین خود هستند. به عنوان مثال بچه انسان، حامل نیمی از ژن‌های مادر و نیمی از ژن‌های پدرش می‌باشد.

إذن، فالأهل الذين تحتوي تركيبته الجينية لجينة ايثار الأبناء وتوفير كفايتهم ليتمكنوا من الوصول إلى سن البلوغ والتكاثر سيحققون - هؤلاء الأهل - دوام جيناتهم في الأجيال اللاحقة وبقائها، إذن فهذا النوع من الايثار (إيثار الأهل للأبناء) أصله جيني أناني - أي بنته أنانية الجينات المفترضة - وليس إيثاراً حقيقياً. أما الأهل الذين لا يعتنون بأبنائهم بشكل جيد أو لنقل الأهل الذين لا تحتوي تركيبته الجينية جينات تدفعهم إلى الايثار بدرجة كافية لتوفير كفاية الأبناء (مثلاً توفير العيش والطعام والحماية) فلن يتمكنوا - هؤلاء الأهل - من تمرير جيناتهم إلى الأجيال اللاحقة؛ لأنهم باختصار لن ينجحوا في تربية أبناء يصلون إلى سن البلوغ والتكاثر وتمرير تركيبته الجينية إلى الأجيال اللاحقة، وبهذا يُعاقب هؤلاء الأهل أو لنقل تُعاقب هذه التركيبة الجينية أو الخريطة الجينية ولا تستمر جيناتهم (الخاصة) في هذه الحياة وتخرج من السباق.

بنابراین آن دسته از والدینی که در ترکیب ژنتیکی‌شان، ژن ایثار نسبت به فرزندان و برآورده ساختن نیازهای آنها یافت می‌شود، به گونه‌ای که فرزندان را شایسته و آماده رسیدن به سن بلوغ و تولیدمثل می‌نماید، این والدین استمرار و بقای ژنهای خود را در نسل‌های آتی، محقق خواهند نمود. در نتیجه این نوع ایثارگری (ایثار والدین برای فرزندان) در واقع ژنتیکی و خودخواهانه است؛ یعنی خودخواهی ژن‌ها آن را به وجود آورده و ایثار واقعی نمی‌باشد. آن دسته از والدینی که توجه کافی به فرزندان خود ندارند و از آنها حمایت نمی‌کنند، یا به عبارت دیگر والدینی که ژنوم آنها شامل ژن‌هایی نیست که آنها را به حمایت از فرزندان وادارد (از قبیل فراهم نمودن لانه، غذا و مراقبت) نمی‌توانند ژنهای خود را به نسل‌های بعد انتقال دهند؛ زیرا به طور خلاصه آنها در تربیت فرزندانی که به سن بلوغ، تولیدمثل و انتقال ترکیب ژنتیکی خود به نسل‌های بعد برسند، ناموفقند. به این ترتیب این والدین یا به عبارت دیگر این ترکیب ژنتیکی یا نقشه ژنوم، مجازات شده و در این زندگانی، ژنهای خاص آنها استمرار نیافته و از گردونه رقابت حذف می‌شود.

فمسألة اهتمام الأهل بأبنائهم معللة جينياً تماماً، ولو وجدت الجينات استراتيجية أخرى ناجحة غير الاهتمام المباشر للأهل بأبنائهم فمن الممكن أن تسلكها كما هو حاصل في طير الوقواق، فهذا الطائر يضع بيوضه في أعشاش ضحاياء ليقوموا بتربية أبنائه وهو لا يهتم لأبنائه ولا يحمل أي عاطفة تجاههم، وعلاقته بهم تنتهي بمجرد أن يوفر كفايتهم عندما يضعهم في عش الضحية الذي سيتورط بتربيتهم نيابة عنه، وهذا دليل واضح على أن المتحكم بالمسألة في حدود الأجسام هي الجينات.

مسئله توجه و اهتمام والدین به فرزندان، به طور کامل دلیل ژنتیکی دارد و اگر ژن‌ها راهبرد موفق دیگری به جز توجه مستقیم والدین به فرزندان بیابند،

چه بسا همان را به کار بگیرند. این قضیه در مورد پرندای به نام کوکو اتفاق افتاده است. این پرنده تخم‌هایش را در لانهٔ قربانیانش جا می‌دهد تا آنها فرزندان را تربیت کنند. او خودش نسبت به فرزندان بی‌توجه بوده و نسبت به آنها هیچ عاطفای نشان نمی‌دهد. این پرنده به محض برآورده ساختن نیاز جوجه‌ها، با قرار دادن آنها در لانهٔ پرندهٔ قربانی که به جای وی آنها را پرورش می‌دهد، رابطه‌اش را با جوجه‌هایش پایان می‌دهد. این مثال دلیل واضحی است مبنی بر اینکه مسئلهٔ بدن‌ها، به حیطةٔ زن‌ها مربوط می‌شود.

ونفس الأمر في شغالات النحل، فدرجة قرابتهم من أخواتهم عالية جداً وتنفوق درجة قرابتهم من أمهم؛ لأن الأخوات جميعاً يحملون نسخة متطابقة من جينات الأب، ولهذا فهناك سبب منطقي لتسابقهم على التضحية بالنفس من خلال التسابق للهجوم على العدو - مع أنّ الشغالة التي تلدغ تموت - فهذه الجينة الإيثارية نجحت في التكاثر والاستمرار والبقاء؛ لأنها باختصار كانت الأقدر في الحفاظ على الخلية ككل، فموت الشغالة الظاهري يمثل مكسباً لجيناتها أكبر من بقائها حية؛ لأنها بتسابقها للموت عوضاً عن أخواتها ودفاعاً عن أمها (ملكة النحل) تكون قد ساهمت ببقاء واستمرار نسخ كثيرة من جيناتها الموجودة في أجساد كل أخواتها الشغالات وأسهمت ببقاء جيناتها الموجودة في البيوض والحيامن الموجودة في جسم أمها (ملكة النحل)، وأكد أن تركيبة جينية كهذه أقدر على البقاء والاستمرار من تلك التي لا تقدم على التسابق للتضحية بالنفس فالطبيعة ستختار المقدّمة المتسابقة للتضحية أو لنقل إنها قادرة بجدارة على البقاء والاستمرار ومقاومة الظروف الطبيعية المحيطة بها.

همین مسئله در مورد زنبورهای کارگر نیز وجود دارد. آنها نزدیکی بسیار زیادی با خواهران خود دارند و از مادر به آنها نزدیک‌ترند، زیرا خواهران همگی نسخه‌ای همانند از زن‌های پدر را دارا می‌باشند. از این رو در فداکاری و پیشی گرفتن برای حمله به دشمن، دلیل منطقی وجود دارد؛ با

وجود اینکه زنبور کارگر پس از نیش زدن می‌میرد. این ژن ایثارگر در ازدیاد، استمرار و بقا موفق بوده زیرا توانسته است در محافظت از کندو بهتر عمل کند. منفعتی که مرگ زنبور کارگر برای ژن‌های او به دنبال دارد، بیش از منفعت زنده ماندن آن است؛ زیرا آنها با سبقت گرفتن در مرگ به جای خواهران‌شان و نیز با دفاع از مادر (زنبور ملکه)، در بقا و استمرار نسخه‌های زیادی از ژن‌های موجود خویش در بدن همهٔ خواهران کارگر نقش دارند و همچنین در بقای ژن‌های موجود در تخم‌ها و اسپرم‌های (*) موجود در بدن مادر (زنبور ملکه) نیز تأثیرگذارند. بی‌تردید چنین ترکیب ژنتیکی در بقا و استمرار تواناتر از آن ترکیب ژنتیکی است که در فداکاری بر یکدیگر پیشی نمی‌گیرند. طبیعت، آنهایی را انتخاب خواهد کرد که در فداکاری، شجاعت و ... پیش‌قدم هستند؛ یا باید بگوییم آن نوع ترکیب ژنتیکی که به خوبی می‌تواند بقا و استمرار یافته و در برابر شرایط طبیعی محیط پیرامونش مقابله کند.

(*) - زنبور ملکه پس از جفت‌گیری، اسپرم‌ها را در کیسه‌ای کروی شکل ذخیره می‌کند. (مترجم)

وعموماً، يمكن لأتانية الجينات أن تمل الصفة الإيثارية لكائن تجاه كائن آخر متى ما كانت التضحية تجلب فائدة لجيناته أكبر وحتى بغض النظر عن علاقة القربى بينهما.

به طور کلی تا زمانی که فداکاری، برای ژن‌ها منفعت بیشتری به همراه داشته باشد، - حتی با چشم‌پوشی از قرابت بین آنها - خودخواهی ژن‌ها می‌تواند ویژگی ایثارگری در قبال یک موجود دیگر را تفسیر کند.

فيمكن أن يعلل إيثار الأهل لأبنائهم جينياً وأن الجينات التي تؤدي هذه الوظيفة ستكون مفضلة وقادرة على البقاء بصورة أكبر من الجينات الأخرى التي لا تسمح بإيثار الأهل لأبنائهم أو لا تشجعه، وبنفس الطريقة يمكن أن

نعل السلوك الايثاري للأخ الأكبر تجاه أخيه الأصغر أو للأبناء تجاه أهلهم، ويمكن أن نعل تنظيف بعض الحيوانات لبعضها البعض أو حتى إطعام الخفافيش مصاصة الدماء لجيرانها؛ لأنها تتوقع فائدة مستقبلية وإن كان بصورة غير واعية.

می‌توان ایثار والدین به فرزندان را از نظر ژنتیکی چنین توضیح داد: ژن‌هایی که این وظیفه را بر عهده دارند، از ژن‌های دیگری که اجازه ایثار والدین نسبت به فرزندان را نمی‌دهند یا آنها را برای این کار تشویق نمی‌نمایند، برتر و برای بقا توان‌تر هستند. به همین شیوه می‌توان منش ایثارگرایانه برادر بزرگ نسبت به برادر کوچکتر یا فرزندان نسبت والدین را تبیین نمود. همچنین تمیز کردن برخی حیوانات توسط حیوانات دیگر، یا حتی غذا دادن خفاش‌های خون‌آشام به همسایگان خود نیز در همین چهارچوب قابل توضیح است؛ چرا که خفاش سودای رسیدن به منفعتی در آینده را - هرچند به صورت ناخودآگاه - در سر دارد.

ولكن لا يمكن لنظرية الجينة الأثانية أن تعلل تضحية شخص لإنقاذ شخص آخر غريب عنه أو لطفل غريب عنه أو إعطاء شخص طعامه أو الماء الذي لديه لآخرين مع أنه بحاجة إليه؛ لأنه في مثل هكذا حالات إن كان نصيب المؤثر الهلاك أو على الأقل عدم القدرة على تكثير جيناتها لخاصة أو تقليل فرصه فستكون خسارته الجينية أكبر من ربحه في الجينات المشتركة مع الذي قام بإنقاذه أو أعطاه طعامه أو أثره على نفسه عموماً. وللتوضيح أكثر بلغة الأرقام: فحياتي تساوي نقل جيناتي العاملة وبقائها مئة بالمئة، أما حياة فلان الغريب عني فتساوي نقل جزء من جيناتي العاملة وهذا الجزء هو عبارة عن الجينات المشتركة بيني وبينه كأن تكون خمسة بالمئة وهكذا، الأمر واضح أن خسارة حياتي تعني خسارة أكبر بالنسبة لبقاء جيناتي، ولهذا فنظرية الجينة الأثانية عاجزة عن تفسير هكذا أنواع من الايثار، الذي قد تكون جينات المؤثر

فيه خاسرة وبشكل كبير، إذن لا يمكن تعليل هكذا سلوك ايثاري بأنه مبني على أنانية جينية.

ولى نظريهء ژن خودخواه نمىتواند دليل فداكارى شخصى براى نجات يك فرد يا كودك غريب را توضيح دهد. اين نظريه همچنين قادر نيست توضيح دهد كه بر چه اساسى، يك فرد غذا يا آبى را كه در اختيار دارد به ديگران مىدهد و حال آنكه خودش به آن محتاج مىباشد. زيرا در چنين حالاتى اگر شخص فداكار هلاك شود يا لااقل نتواند ژنهای خاصش را تكثير كند، يا اين فرصت كاهش يابد، خسارت ژنتيكي كه به او وارد مىشود بيش از سودى است كه از ژنهای مشترك با فردى كه به نجاتش اقدام كرده يا غذايش را به او داده يا به طور كلى او را نسبت به خودش ترجيح داده است، به دست مىآورد. براى توضيح بيشتر با زبان عدد و رقم مىتوان گفت: حيات و زندگى من برابر است با انتقال و بقاى صددرصدى ژنهای عامل من؛ ولى زندگى فلان فردى كه با من نسبتى ندارد، عبارت است از انتقال بخشى از ژنهای عامل من؛ و اين بخش خود شامل ژنهای مشترك بين من و او مىباشد، يعنى مثلاً پنج درصد و يا چيزى در همين حد و اندازه. واضح است كه خسارت وارد آمدن به زندگى من، يعنى خسارت بيشتر به بقاى ژنهای من و به همين دليل نظريهء ژن خودخواه قادر نيست اين نوع ايثار را كه در آن ژنهای فداكار بهصورت گسترده خسارت مىبينند، را تفسير كند. بنابراین نمىتوان چنين منش ايثارگرايانه را بر پايهء ژن خودخواه استوار دانست.

أيضاً: الإيثار التبادلي إيثار غير حقيقي، فباعتباره استراتيجية تطور مفضلة فمتوقع أن يسود عند الحاجة إليه كما هو في تنظيف بعض الحيوانات لبعضها البعض أو اجترار الخفافيش مصاصة الدماء الغذاء لجيرانها؛ وذلك لأن المجموعة الجينية التي تحمل جيناته سيفضلها الانتخاب وستسود حتماً، فالمجموعة الجينية التي لا تحمل هذا النوع من الإيثار التبادلي ستخرج من

سباق التنافس لأنه سيكون مصير أفراد نوعها الانقراض، فمثلاً: الخفافيش مصاصة الدماء لا تستطيع البقاء دون غذاء أكثر من يومين وبالتالي فإن الايثار التبادلي طوق نجاة لكل فرد لا يجد غذاء في ليلة ما، وما أكثر من لا يجدون الغذاء وبالتالي فالايثار التبادلي هو طوق نجاة للنوع ككل، فأكد أن يفضل الانتخاب الطبيعي، وعموماً فالايثار التبادلي معل علمياً بصورة جيدة.

همچنین ایثارگری دوجانبه نیز نوعی ایثارگری غیرواقعی است؛ زیرا این شیوه، راهبرد برتر تکامل است و انتظار می‌رود که در زمان احتیاج به آن، نمود و کارایی بیشتری داشته باشد. این قضیه را می‌توان در نظافت برخی حیوانات توسط گروهی دیگر یا غذا دادن خفاش خون‌آشام به همسایه‌اش ملاحظه نمود؛ زیرا انتخاب طبیعی، آن دسته از مجموعه ژنتیکی را که حامل ژن‌های آن است، را ترجیح می‌دهد و همان‌ها قطعاً شیوع خواهند یافت. بنابراین آن مجموعه ژنتیکی که فاقد این نوع ایثارگری دوجانبه است، از چرخه رقابت‌ها حذف می‌شود؛ زیرا سرنوشت افراد این گونه از جانداران انقراض خواهد بود. مثلاً خفاش‌های خون‌آشام بیش از دو روز نمی‌توانند بدون غذا زندگی کنند. به این ترتیب ایثارگری دوجانبه راه نجاتی است برای هر خفاشی که نتواند یک شب غذا بیابد؛ چرا که تعداد خفاش‌هایی که غذایی برای خوردن پیدا نمی‌کنند، بسیار می‌باشد. بنابراین ایثارگری دوجانبه شاه‌کلید موفقیت همه افراد این گونه محسوب می‌شود و در نتیجه انتخاب طبیعی قطعاً آن را برمی‌گزیند. به طور کلی، علم می‌تواند ایثارگری دوجانبه را به خوبی تفسیر کند.

وأيضاً: هناك الإيثار لأجل السمعة، والحقيقة يمكن أن نقول إنه نوع من الإيثار التبادلي أيضاً خصوصاً إذا كان الهدف من التضحية بالطعام لأجل الآخرين هو التفاخر والسمعة وبالتالي للحصول على مكاسب أكبر كجذب انتباه عدد أكبر من الإناث وبالتالي الزواج بعدد أكبر من الإناث، وهذا يعني

النجاح في نقل الجينات الفردية إلى الأجيال التالية بصورة أوسع وأكبر، إذن فهذه الأنواع من الإيثار التي سيأتي تفصيلها بصورة أوسع معللة جينياً.

علاوة بر این، ایثار برای شهرت نیز وجود دارد که در واقع ما می‌توانیم آن را گونه‌ای از ایثارگری دوجانبه به‌شمار آوریم. به‌ویژه اگر هدف در ایثارگری از غذا، رسیدن به فخر فروشی و شهرت و در نتیجه رسیدن به سود بیشتری همچون جلب توجه تعداد بیشتری از افراد جنس ماده و سپس ازدواج با تعداد بیشتری از آنها باشد. این به معنای موفقیت در انتقال بیشتر و گسترده ژن‌های فردی به نسل‌های بعد است. بنابراین، این نوع ایثارگری‌ها -که بعداً آنها را بیشتر توضیح خواهیم داد- همگی ریشه‌ی ژنتیکی و طبیعی دارند.

وأکید أن هكذا أنواع من الإيثار غير الحقيقي والذي بنته أنانية الجينات ليس مقصودنا وهدفنا؛ لأننا نبحث عن إيثار أخلاقي غير مرتبط بمصلحة الجينات ونفعها.

ایثارگری‌های غیر واقعی که ساخته و پرداخته‌ی خودخواهی ژن‌ها است، مورد نظر ما نمی‌باشد؛ زیرا ما به دنبال نوعی ایثارگری اخلاقی هستیم که اصولاً ارتباطی با مصلحت و منفعت ژن‌ها ندارد.

فنحن لا نتكلم عن إيثار الأقارب المعلن جينياً، ولا عن الإيثار التبادلي الذي أيضاً يمكن أن يعزى لسبب جيني، ولا نتكلم عن الإيثار لغرض السمعة الذي قد يعزى في بعض الأحيان لسبب جيني، فهذه الأنواع من الإيثار يمكن أن تجلب فائدة للأجسام التي تمارسها لأنها توفر لها فرصاً للبقاء أكبر.

ما نه از ایثار به نزدیکان که خاستگاه ژنتیکی دارد سخن می‌گوییم؛ نه از ایثارگری دوجانبه که اینهم ممکن است ریشه‌ی ژنتیکی داشته باشد؛ و نه از

ایثاری که به خاطر کسب شهرت انجام می‌شود؛ که این‌هم بعضاً به دلایل ژنتیکی ارتباط داده می‌شود. چنین ایثارگری‌هایی می‌تواند منافع برای بدن‌های فرد ایثارگر به‌دنبال داشته باشد؛ چرا که فرصت بقای بیشتری در اختیار او قرار می‌دهد.

كما أننا هنا لا نتكلم عن إيثار ينتقل كوحدة ثقافية بين الأفراد والمجموعات وأساسه أنانية فردية كحب الظهور أو ما شابه أي إن دافع القيام به هو حاجة المؤثر أو رغبته النفسية.

در ضمن در اینجا ما با آن نوع ایثارگری که همچون یک هنجار فرهنگی، بین افراد و مجموعه‌ها انتقال می‌یابد (مانند عشق به خودنمایی یا نظایر آن) و خاستگاه آن نیز خودخواهی فردی است، یعنی انگیزه انجام آن، یک نیاز شدید یا تمایل روحی است، کاری نداریم.

فإذا كان الأمر كذلك، فعن أي إيثار نتكلم نحن ونعتبره دليلاً على خصوصية الإنسان وتفرد الأخلاقي عن بقية الحيوانات؟

اگر قضیه بر این منوال است، پس ما از کدامین ایثار سخن می‌گوییم و چه ایثارگری را دلیل بر قابلیت خاص انسان و ویژگی منحصر به فرد او در حوزه اخلاق می‌دانیم؟

نحن نتكلم عن إيثار لا يمكن تعليقه بيولوجياً واعتباره يعود إلى أنانية الجينات التي تستخدم الأجسام وأجزاءها كآلات بقاء وانتقال لها، ونتكلم عن إيثار لا يمكن تعليقه ثقافياً على أنه بهدف الحصول على فائدة نفسية ولو بعيدة المدى.

سخن ما در باب ایثاری است که اولاً نمی‌توان آن را به لحاظ بیولوژیکی تفسیر نمود، ثانیاً نمی‌توان اصل و اساس آن را به خودخواهی ژن‌ها که از بدن و اعضای آن به‌عنوان ابزارهای بقا و انتقال ژن‌ها استفاده می‌کند، نسبت داد، و ثالثاً بیان علتی فرهنگی برای آن که بتوان هدفش را رسیدن به یک منفعت روحی هرچند در درازمدت دانست، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

نحن نتكلم عن سلوك إيثاري لا يعود بالنفع على الجينات ولا يمكن تعليقه بأناية الجينات واعتباره مجرد إيثار ظاهري غير حقيقي لأنه مبني على أصل أناني بيولوجي، نتكلم عن إيثار لا ينتظر صاحبه نفعاً مستقبلياً مقابله أو مدحاً أو حتى كلمة شكر من الآخرين.

ما از رفتار ایثارگرایانه‌ی سخن می‌گوییم که برای ژن‌ها منفعتی به‌همراه ندارد و نمی‌توان آن را با خودخواهی ژن‌ها تفسیر نمود و یا صرفاً یک ایثارگری ظاهری و غیرواقعی دانست که خاستگاه خودخواهی بیولوژیکی دارد. ایثاری که ما در پی آن هستیم، ایثاری است که فرد فداکار در مقابل آن هیچ چشم‌داشتی برای سود و ستایشی در آینده ندارد، یا حتی به دنبال شنیدن یک کلمه تشکرآمیز از سوی دیگران نمی‌باشد!

وهذا يُبرز إلى الساحة سؤالاً ملحاً وهو: ما الذي يدفعنا لهذا الإيثار الحقيقي، وما الذي تسبب بإيجاده عندنا نحن بالخصوص؟

این قضیه، پرسش ظریف و کلیدی را به میدان می‌آورد؛ اینکه: انگیزه‌ی ما از انجام دادن این ایثارگری واقعی چیست؟ و چه چیزی آن را خصوصاً در وجود ما پدید می‌آورد؟

الحقيقة، إنّ الأمر لابد أن يكون قد بدأ بمنهج وبأشخاص، ونحن لو بحثنا الأمر تاريخياً - حيث إن التاريخ هو الطريق الوحيد لحسم هذه المسألة - فسنجد أنّ المنهج الذي يضح بهذا السلوك الايثاري الراقى الحقيقي هو المنهج الديني، وفرسان الإيثار هم الأنبياء والمقدسون، وأقدم ما وصلنا في الآثار من التدوين حول الإيثار نجده عبارة عن نصوص دينية ودعوات دينية أطلقتها شخصيات دينية، وهذا أمر ثابت في أقدم الحضارات الأرضية كحضارة سومر واكاد التي يعتبر شخصياتها مثل نوح (عليه السلام) وإبراهيم (عليه السلام) أصلاً ترجع له الديانات السماوية التي تلتها كاليهودية والمسيحية والإسلام، حيث إنها أيضاً استمرت على نفس المنهج الأخلاقي السومري الاكادي.

حقيقتاً أنّ استكشاف قضية بايد در قالب شيواى مدوّن و با برنامه و از طريق اشخاصى آغاز شده باشد. اگر اين موضوع را از منظر تاريخى بررسى كنيم - زيرا تاريخ يگانه راه واكاوى دقيق آن است - درمى يابيم كه تنها برنامه‌اى كه منادى اين نوع ايثارگرى برتر و حقيقى است، برنامه دينى مى باشد؛ و پيامبران و نيكوكاران، قهرمانان ميدان اين نوع ايثار هستند و كهنترين آثار تدوين شده درباره ايثار كه به ما رسيده است، متون دينى و دعوتهاى دينى مى باشند كه شخصيتهاى مذهبى ابراز داشته اند. اين نوع ايثار، سنتى ثابت شده در باستانى ترين تمدنهاى زمين مانند تمدن سومر و اكاد كه شخصيتهاى بارز آنها كسانى همچون نوح (عليه السلام) و ابراهيم (عليه السلام) بودند، بشمار مى رود؛ كسانى كه اديان آسمانى مانند يهوديت، مسيحيت و اسلام كه پس از آنها آمدند، به آنها بازمى گردند؛ چرا كه اينها نيز براساس همان اسلوب و سلوك اخلاقى سومرى و اكادى ادامه يافته اند.

فكانت دائماً الدعوة للإيثار دينية، وفرسان هذا المضمار هم الأنبياء والمرسلون وحملة الرسالت الإلهية ﴿ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴾.

دعوت به ایثار همواره جلوهء دینی داشته است ، و پیامبران، فرستادگان و حاملان رسالت‌های الهی ، قهرمانان این عرصه بوده‌اند ❀ و خوراند خوراک را ، با دوست داشتنش ، به بینوائی و یتیمی و بردگی ❀.
